

برنامه هسته‌ای ایران و رژیم امنیتی خاورمیانه در عصر ترامپ

مرتضی علیخانی^۱

ارسلان قربانی شیخ نشین^{۲*}

محمد رضا قانیدی^۳

چکیده

مقابله با سیاست‌های منطقه‌ای ایران، یکی از موضوعات مهم در سیاست خارجی ترامپ در منطقه غرب آسیا بود. در این میان، برنامه هسته‌ای ایران از حساسیت ویژه‌ای برخوردار بود. با ورود ترامپ به کاخ سفید، رویکرد واشنگتن نسبت به برنامه هسته‌ای ایران تهاجمی‌تر شد و دولت وی تلاش کرد تا با بزرگنمایی نگرانی‌های ناشی از برنامه هسته‌ای ایران، تحولات نوینی را در منطقه پرتنش غرب آسیا ایجاد کند. این مقاله باهدف دستیابی به تحلیلی از ترسیم راهبرد ترامپ در قبال برنامه هسته‌ای ایران در تلاش است تا به این پرسش اصلی پاسخ دهد که سیاست خارجی آمریکا در قبال برنامه هسته‌ای ایران در دوره ترامپ تا چه اندازه تغییر کرد و این تغییر چه پیامدهای را بر تحولات منطقه خاورمیانه داشت؟ در راستای پاسخ به این پرسش، فرضیه مورد آزمون با اتکا به روش توصیفی - تحلیلی و آموزه‌های نظری "رژیم امنیتی" بر این گزاره استوار است که دولت ترامپ به صورت یکجانبه از توافق برجام خارج شد و به منظور ایجاد یک معماری ژئوپلیتیکی جدید، ضمن راه‌اندازی کمپین فشار حداکثری، بازسازی اعتماد میان متحدان و تغییر الگوی همسویی امنیتی چندوجهی را به منظور مهار مطلوب ایران فراهم کرد.

واژگان کلیدی: برجام، ترامپ، ایالات متحده، اسرائیل، کشورهای عرب خلیج فارس

۱۳۱

10.22034/ir.2022.342047.2184

پژوهش‌های روابط بین‌الملل

فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره دوازدهم،

شماره سوم، شماره

پیاپی چهل و شش،

پاییز ۱۴۰۱

۱. دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، واحد بین‌الملل کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، جزیره کیش، ایران

۲. استاد گروه روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی تهران. (نویسنده مسئول)

* arsalangh@yahoo.com

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۲۰

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره دوازدهم، شماره پیاپی چهل و شش، صص ۱۵۴-۱۳۱

مقدمه

طی ده‌های گذشته، دولت‌های آمریکا تلاش کرده‌اند تا جمهوری اسلامی ایران را مهار و مسائل مرتبط با آن را حل و فصل کنند. تا آنجا که به سیاست خارجی آمریکا تحت دولت ترامپ در خاورمیانه مرتبط می‌شود، برخی از محققان و تحلیل‌گران اذعان دارند که تغییر در نحوه اجرای سیاست‌ها وجود داشته است. با این حال، شرح این تغییرات محل بحث است. برخی از محققان دیدگاه مثبتی در خصوص سیاست خارجی ترامپ دارند و دستاوردهای آن را قابل توجه می‌دانند و برخی دیگر نگاهی منفی به سیاست خارجی ترامپ داشته و همواره آن را مورد انتقاد قرار داده‌اند. اندیشمندی بر این باور است که سیاست خارجی آمریکا در دوره ترامپ در سه سیاست متجلی می‌شود. اول اینکه ترامپ پایگاه‌های نظامی آمریکا در سوریه را ترک کرد. دوم اینکه انتقال سفارت به بیت‌المقدس را پیش برد و سوم اینکه سیاست نزدیکی او با ما به ایران را منعکس کرد.

بلک ویل در ارزیابی خود از سیاست خارجی ترامپ، گزارشی در شورای روابط خارجی ترامپ ارائه کرد. در این گزارش نویسنده به سیاست خارجی ترامپ در قبال ایران تمرکز دارد. این محقق خروج آمریکا از برجام را توجیه می‌کند و اشاره دارد که پرزیدنت ترامپ هیچ جایگزینی را برای خروج پیشنهاد نکرد (Will, 2019). کوک در مقاله‌ای در فارن پالیسی با عنوان (میراث ترامپ در خاورمیانه شکست است) اذعان می‌کند که ترامپ به سطح معینی از موفقیت در خاورمیانه دست یافت اما نه آن را ارائه کرد و نه آن را ادامه داد. او عنوان می‌کند که ترامپ دستاوردهای را داشته ولی چیزی به‌عنوان یک استراتژی را در عملکرد خود دنبال نکرده است. او ادعا می‌کند که تنها راه برای توصیف سیاست ترامپ در منطقه "عدم انسجام استراتژیک" است (Cook, 2020). در امتداد چنین دیدگاهی، فرید زکریا می‌نویسد: ترامپ سیاست خارجی نداشت بلکه او یکسری انگیزه داشت که شامل انزوگرایی، یک‌جانبه‌گرایی و جنگ‌طلبی بود (Zakaria, 2020). استفان والت به‌نوبه خود تا آنجا پیش می‌رود و معتقد است که: سیاست خارجی دوران ترامپ اساس نسخه‌ای آشفته، گیج‌کننده و نادرست از رویکرد پیشین او است (Walt, 2018). در همین راستا، وکسلر استدلال می‌کند که سیاست

خارجی دوران ترامپ در خاورمیانه با ناهماهنگی، غیرقابل پیش‌بینی بودن و بی‌نظمی مشخص می‌شود (Wechsler, 2019). کاتزمن خاطرنشان می‌کند که مبارزه انتخاباتی ترامپ موجب گردید نیروها تندرو در انتخابات مجلس شورای اسلامی به پیروزی برسند و برخی از اندیشمندان دیگر مدعی هستند که کمپین "فشار حداکثری" نتوانست رفتار بی‌ثبات‌کننده ایران را در منطقه متوقف کند (Katzman, 2021).

با تکیه بر ادبیات موجود در این زمینه، به نظر می‌رسد شکافی در دانش از نظر بررسی میراث ترامپ در قبال ایران و خاورمیانه به‌ویژه پس از پایان دوره ریاست جمهوری وی وجود دارد. از این رو مقاله حاضر درصدد پاسخ به این پرسش است که سیاست خارجی آمریکا در قبال برنامه هسته‌ای ایران در دوره ترامپ تا چه اندازه تغییر کرد و این تغییر چه پیامدهای را بر تحولات منطقه خاورمیانه داشت؟ در راستای پاسخ به این پرسش، فرضیه مورد آزمون با اتکا به روش توصیفی - تحلیلی بر این گزاره استوار است که دولت ترامپ به صورت یک‌جانبه از توافق برجام خارج شد و به منظور ایجاد یک معماری ژئوپلیتیکی جدید، ضمن راه‌اندازی کمپین فشار حداکثری، بازسازی اعتماد میان متحدان و تغییر الگوی همسویی امنیتی چندوجهی را به منظور مهار مطلوب ایران فراهم کرد. این رویکرد به وضوح متفاوت از رویکرد اوباما در قبال ایران است. به همین ترتیب توافق صلح اعراب و اسرائیل و مذاکرات احتمالی چندمسیره نتیجه رویکرد متفاوت دیگری از سیاست خارجی دوران ترامپ در خاورمیانه است که این نشان‌دهنده انحراف قابل توجه دیگری از مواضع دولت‌های قبلی ایالات متحده در قبال خاورمیانه و مسئله ایران است. از این رو، هدف این پژوهش ارزیابی سیاست‌های ترامپ در سطح ژئوپلیتیک غرب آسیا است. بر مبنای چنین ادعای، این مقاله در پرتوی همسویی امنیتی منطقه ای جدید، آموزه‌های نظریه "امنیت رژیم" رایان را به عنوان یک رویکرد نظری انتخاب کرده است.

۱- چارچوب نظری: رژیم امنیتی

نظریه رژیم امنیتی «رایان کورتیس» و توصیفی که وی از ابعاد و زوایای امنیت و پیامدهای ژئوپلیتیکی آن ارائه می‌کند، بخش مهمی از مبانی نظری این پژوهش را تشکیل می‌دهد که می‌تواند در خصوص اینکه چگونه دولت ترامپ تلاش کرد تا با اتکا به

امنیتی جلوه دادن برنامه هسته‌ای ایران تحولات ژئوپلیتیکی را ایجاد کند در راستای آزمون فرضیه این مقاله قرار بگیرد. رایان تأکید می‌کند که سیستم منطقه‌ای در خاورمیانه در معرض انبوهی از "شوکه‌های منطقه‌ای" از جمله قیام‌های عربی، فروپاشی رژیم‌های خاص، جنگ‌های داخلی جاری در سوریه، یمن، لیبی و توافق هسته‌ای ایران قرار گرفت. از نظر رایان، این «تکان‌های بزرگ» سیستم منطقه‌ای را بی‌ثبات کرد و رژیم‌ها را در منطقه وادار کرد تا برای حفظ امنیت خود اقداماتی در داخل و خارج انجام دهند (Ryan, 2015:13). جالب اینجاست که این رویدادها سیستم اتحادها و همسویی‌های منطقه‌ای را دگرگون و فرصتی برای دولت ترامپ بود تا سیاست‌های خارجی خود را در قبال خاورمیانه تنظیم کند. رایان استدلال می‌کند که امنیت رژیم محرک اصلی سیاست اتحاد در منطقه است، به‌ویژه در سطح روابط بین اعراب. او تأکید زیادی بر تهدیدات داخلی و خارجی رژیم دارد که رهبران آن را به تجدیدنظر در انتخاب اتحاد در خاورمیانه سوق می‌دهد. به عبارت دیگر، ناامنی رژیم برای حاکمان عرب از دوراهی‌های امنیتی داخلی و خارجی آن‌ها ناشی می‌شود. رژیم‌های عربی همیشه درگیر بقای خود هستند، بنابراین درک آن‌ها از تهدیدها همواره آن‌ها را به تغییر سیاست‌های داخلی و خارجی سوق می‌دهد (Ryan, 2009:23).

رایان تحلیل‌های کلان و سیستمی مکتب نئورئالیستی در رابطه با اتحاد و تشکیل همسویی در خاورمیانه را رد می‌کند. به گفته او، نئورئالیست‌ها شواهد تجربی کافی ارائه نمی‌کنند که چنین نظریه‌هایی را در صورت اعمال به صف‌بندی‌های منطقه پشتیبانی کند. برای مثال، با تکیه بر نقد کارلوس اسکود (۱۹۹۳) از نئورئالیسم در «نظریه روابط بین‌الملل: دیدگاه پیرامونی»، رایان خاطر نشان می‌کند که نظریه موازنه قدرت کنت والتز (۱۹۷۹) به شدت بر پایه‌های تجربی غرب محور استوار است که در منطقه خاورمیانه و تحلیل تحولات آن قابل اتکا نیست. والت در مورد تهدید امنیتی خارجی بیش از حد قطعی است در حالی که، از نظر تجربی، صف‌بندی‌ها در خاورمیانه داستان متفاوتی را بیان می‌کند (Ryan, 2009:7). به طور خلاصه، رایان معتقد است که دیدگاه‌های نئورئالیستی در مورد اتحاد، اهمیت محدودیت‌های سیاسی داخلی را با محدود کردن دامنه آنچه یک تهدید است، نادیده می‌گیرد. آن‌ها متغیرهای غیرنظامی را حذف کرده و به تهدیدات امنیتی

به‌عنوان یک عامل خارجی پایبند هستند. بنابراین، رایان نتیجه می‌گیرد که نظریه‌های نئورئالیستی مانند موازنه قدرت و موازنه تهدید، لزوماً در مورد سیاست بین عربی صدق نمی‌کنند. از منظری دیگر، رایان با نظریه استیون آر. دیوید (۱۹۹۱) در مورد "تعادل همه‌جانبه" موافق است. دومی نسخه بررسی‌شده‌ای از نظریه موازنه قدرت است و بر اهمیت تهدیدات امنیتی داخلی و خارجی در پشت سیاست همسویی در جهان سوم تأکید می‌کند. با این حال، درحالی‌که او ارزش می‌دهد که «تعادل همه‌جانبه» تهدیدهای داخلی را در نظر می‌گیرد، رایان استدلال می‌کند که این نظریه اساساً به هم‌ترازی‌های نامتقارن می‌پردازد. یعنی همسویی بین کشورهای جهان سوم و ابرقدرت‌ها (Ryan, 2009: 204).

رایان با تکیه بر کار تجربی گسترده خود در مورد اردن به‌عنوان یک مطالعه موردی، دریافت که انتخاب‌های همسویی در خاورمیانه توسط سه متغیر اصلی هدایت می‌شود. اولین متغیر "امنیت خارجی" است. این شامل انواع تهدیدات خارجی است. دومین مورد «امنیت داخلی» است که شامل مخالفان محلی، نارضایتی اجتماعی، خیزش‌های داخلی و غیره است. متغیر سوم «اقتصاد سیاسی» است که مستلزم نیاز به مشارکت اقتصادی و کمک‌های خارجی و غیره است. موتور محرکه سیاست همسویی در جهان عرب هستند. او استدلال می‌کند که لزوماً لازم نیست همه آن‌ها تحت تأثیر قرار گیرند تا رژیم به همسویی متوسل شود. بحرانی‌ترین عامل می‌تواند انتخاب‌های همسویی حاکمان رژیم را هدایت کند. «از این رو گاهی اوقات تصمیمات همسویی عمدتاً ناشی از نگرانی‌های امنیتی سنتی است. در برخی دیگر، ضروری‌ترین نیاز ممکن است برای حمایت اقتصادی باشد» (Ryan, 2009: 14). با هدایت این متغیرها، رژیم‌های جهان عرب برای تضمین بقای خود، صفت‌بندی داخلی یا خارجی را انتخاب می‌کنند. بر اساس سه متغیر رایان، و با توجه به اینکه بسیاری از رژیم‌های عربی «وسواس امنیتی» دارند (Ryan, 2009: 9). این مقاله پیشنهاد می‌کند که رویکرد «رژیم امنیتی» او چارچوب نظری جالبی در مورد اینکه چگونه دولت ترامپ بر یک تحول ژئوپلیتیکی تأثیر گذاشت، ارائه می‌کند. نظریه رایان با توجه به اینکه همسویی اعراب و اسرائیل توسط دولت ترامپ که میانجیگری عادی‌سازی روابط بین چهار کشور عربی و اسرائیل بود، مرتبط به

نظر می‌رسد. به عبارت دیگر، دولت ترامپ از متغیرهای رایان استفاده کرد تا رژیم‌های عربی را به سمت همسویی امنیتی با اسرائیل سوق دهد. به طور خلاصه، در بحث خود از پیامدهای ژئوپلیتیکی تغییر استراتژیک سیاست‌های خارجی دوران ترامپ، تلاش می‌کنم کاربرد نظریه «امنیت رژیم» رایان را در رویکردهای دولت ترامپ در قبال درگیری ایران و اسرائیل و فلسطین ارزیابی کنیم.

۲- رویکرد آمریکا در قبال برنامه هسته‌ای ایران قبل از ترامپ

ایران توسط ایالات متحده به عنوان یک رژیم "سرکش" که هرج و مرج را در سراسر خاورمیانه دامن می‌زند، تلقی می‌شود. جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای یکی از منافع اساسی ایالات متحده در خاورمیانه است. از این رو، به محض آشکار شدن تلاش ایران برای دستیابی به تسلیحات هسته‌ای، ایالات متحده رویکردی قاطعانه در قبال ایران در پیش گرفت. این کشور به تدریج رویکرد دیپلماتیک مبتنی بر همکاری با جامعه بین‌المللی، به ویژه متحدان اروپایی را دنبال کرد و حتی در موارد خاصی ایالات متحده به دنبال نزدیکی با ایران بود. هر زمان که ایران نافرمانی از نگرانی‌های بین‌المللی را انتخاب کرد، با تحریم‌های چندجانبه‌ای که توسط ایالات متحده، متحدانش و جامعه بین‌المللی اعمال می‌شد، مواجه شد. در ادامه، برخی از مهم‌ترین موضوعی را که نشان‌دهنده رویکردهای آمریکا در قبال ایران قبل از دولت ترامپ بود، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

در دسامبر ۲۰۰۲، جامعه بین‌المللی دریافت که ایران موفق به ساخت دو تأسیسات هسته‌ای در اراک و نطنز شده و بازرسان آژانس تأیید کردند که آن‌ها اورانیوم غنی شده را "با نرخی بالاتر از آنچه برای استفاده غیرنظامی ضروری است" کشف کرده‌اند. رئیس‌جمهور جورج دبلیو بوش در سال ۲۰۰۲، ایران را همراه با عراق و کره شمالی در «محور شرارت» گنجانید. جان بولتون، سفیر سابق ایالات متحده در سازمان ملل متحد در دولت بوش، معتقد است که ایران تحت تأثیر «حساب بازدارندگی» قرار نخواهد گرفت. با این ادعا که «رژیم تئوکراتیکی که برای زندگی در آخرت بیش از زندگی روی زمین ارزش قائل است، احتمالاً مشمول نظریه‌های کلاسیک بازدارندگی نیست...» (Miller and Bunn, 2013:16). در این شرایط است که ایالات متحده اشاعه تسلیحات هسته‌ای را تهدیدی بزرگ برای امنیت و منافع ملی خود می‌داند. ایران به نوبه خود، دستیابی به

سلاح هسته‌ای را برای حفاظت از امنیت ملی خود بسیار مهم می‌داند، اگرچه همواره تأکید می‌کند که برنامه خود برای اهداف صلح‌آمیز استفاده می‌شود. الخواس (۲۰۰۵) علی‌رغم پایبندی به مسیر مذاکره با جامعه بین‌المللی در مورد ایران، استدلال می‌کند که رویکرد بوش آن‌قدر قاطعانه و حتی تهاجمی بود، تا جایی که در دوره اول، دولت توسل به نظامی را رد نکرد (El-Khawas, 2005: 29).

دولت بوش در دوره دوم ریاست جمهوری، یک مسیر دیپلماتیک چندجانبه مبتنی بر مذاکره را دنبال کرد. اتحادیه اروپا در ابتدا واشنگتن را تشویق کرد تا تعدادی گزینه اقتصادی و دیپلماتیک را روی میز بگذارد تا ایران را به مذاکره ترغیب کند. پاسخ ایران به قدری بی‌هدف بود که ایالات متحده توانست تحریم‌های اقتصادی و تسلیحاتی محدودی را علیه ایران از سوی شورای امنیت سازمان ملل در دسامبر ۲۰۰۶ به تصویب برساند (Dueck and Takeyh, 2007: 201). در سال ۲۰۰۶، زمانی که ایران رسماً توافق پیشنهادی اتحادیه اروپا ۳ را رد کرد، تحریم‌های متعددی توسط شورای امنیت سازمان ملل اعمال و از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۵، مجموعه‌ای از قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل در رابطه با مسائل هسته‌ای ایران به تصویب رسید. دولت اوپاما چشم‌انداز جدیدی را برای بن‌بست دیپلماتیک ایجاد کرد. او در سخنرانی قاهره خود در سال ۲۰۰۹، ایران را برای گفتگوهای دیپلماتیک در مورد جاه‌طلبی‌های هسته‌ای‌اش دعوت کرد و گفت: "کشور من آماده است تا بدون پیش‌شرط پیش برود (Wechsler, 2019: 27). در واقع، این نشان‌دهنده این است که دولت اوپاما از لفاظی‌های تقابلی با رژیم‌های ایران پرهیز کرد، به این امید که این تنش‌ها را کاهش دهد و راه را برای یک پیشرفت دیپلماتیک هموار کند. در همین حال، ایالات متحده به اعمال تحریم‌های خود علیه ایران ادامه داد و به‌طور مشابه، اتحادیه اروپا تحریم‌های اقتصادی خود را علیه ایران تقویت کرد.

تا سال ۲۰۱۵، دولت اوپاما دریافت که ایران دارای "ذخیره اورانیوم" است که می‌تواند "۸ تا ۱۰ بمب هسته‌ای ایجاد کند" (The With House, 2016: 7). باین‌حال، سال ۲۰۱۵ نه‌تنها برای دیپلماسی ایالات متحده، بلکه برای کل جامعه بین‌المللی نیاز بود تا پیشرفتی را در این زمینه رقم بزند. دولت اوپاما با ایران در مورد برنامه هسته‌ای این

کشور به توافق رسید. این توافق که به‌طور رسمی به‌عنوان برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) شناخته می‌شود، توسط ایالات متحده، ایران، اتحادیه اروپا، فرانسه، آلمان، بریتانیا، روسیه و چین امضا شد. در مورد اهمیت این توافق، پرزیدنت اوباما تأکید کرد که این یک پیروزی برای دیپلماسی، برای امنیت ملی آمریکا، و برای امنیت جهان است (The With House, 2016:1). پیرو این دستاورد، شورای امنیت سازمان ملل متحد به‌اتفاق آرا قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل را تصویب کرد و قطعنامه‌های ۱۶۹۶، ۱۷۳۷، ۱۷۴۷، ۱۸۰۳، ۱۸۳۵، و ۱۹۲۹ همگی با تصویب قطعنامه ۲۲۳۱ خاتمه یافتند. با این حال، این توافق به دلایل متعدد توسط احزاب مختلف به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است. مخالفان این توافق استدلال می‌کنند که این نزدیکی با ایران در زمینه برنامه هسته‌ای اش هزینه‌ای را به همراه دارد که گسترش نفوذ بی‌رویه و مستمر ایران در منطقه است. برخی دیگر استدلال می‌کردند که پس از ۱۰ سال، ایران منابع مالی کافی برای اجرای برنامه تسریع شده دیگری در زمینه تسلیحات هسته‌ای خواهد داشت. به‌طور خلاصه، قبل از دولت ترامپ، ایالات متحده رویکردی چندجانبه را دنبال می‌کرد که به‌طور قابل توجهی از گفتگو و مذاکره برای مهار برنامه تسلیحات هسته‌ای ایران استفاده می‌کرد. چندجانبه گرایی و دیپلماسی در دوره دوم دولت بوش پیشرفت کرد و در دوره اوباما شتاب گرفت. انکارناپذیر است که مسیر نزدیک شدن آمریکا به ایران مملو از محدودیت‌های فراوانی بود، اما ایالات متحده به همکاری با بقیه جامعه بین‌المللی برای رسیدگی به خواسته‌های هسته‌ای ایران ادامه داد. به‌ویژه تا رسیدن به برجام به همکاری نزدیک با متحدان اتحادیه اروپا ادامه داد. این به طرز قابل توجهی با دولت ترامپ برعکس شد.

۳- سیاست خارجی ترامپ در قبال ایران و خاورمیانه

دونالد ترامپ در صحبت‌های انتخاباتی خود از عقب‌نشینی از جنگ‌های بی‌پایان مانند افغانستان سخن گفت و مردم آمریکا را از هرگونه درگیری نظامی دلسرد کرد و متحدان آمریکا را تحت فشار قرارداد تا هزینه‌های بیشتری را برای دفاع بپردازند. به باور وی، آمریکا باید نقشی پشتیبان را داشته باشد تا رهبری (Beck, 2019: 298). او از هرگونه دخالت در امور داخلی شرکا و متحدان خودداری کرد. از نظر ترامپ نسخه واقعی نظم

جهانی و نسخه لیبرال انترناسیونالیستی ویلسون منطقی به نظر نمی‌رسید، زیرا هزینه‌های زیادی را برای کاخ سفید متحمل می‌کرد. پیش از روی کار آمدن ترامپ، تأثیر امواج خشونت‌های تکراری که برآمده از جنگ‌ها و ناآرامی‌های منطقه خاورمیانه بود، واشنگتن را متقاعد کرد که به‌طور چشمگیری در منطقه غرب آسیا برای تغییر اساسی راهبرد خود اقدام کند. از این رو رئیس‌جمهور بوش و اواما سیاست‌های تحول‌آفرین در منطقه را با ابزارهای نظامی و دیپلماتیک باهدف بهبود وضعیت سیاسی داخلی و حتی اجتماعی کشورهای مسلمان دنبال کردند. این سیاست‌ها آشکارا در دومین سخنرانی بوش در مراسم تحلیف مطرح شد که "بقای آزادی در سرزمین ما به‌طور فزاینده‌ای به موفقیت آزادی در سرزمین‌های دیگر بستگی دارد بهترین امید برای صلح در جهان ما گسترش آزادی در تمام جهان است" (Bush, 2005). همچنین در سال ۲۰۰۹ اواما در سخنرانی خود در قاهره تأکید داشت که "من به دنبال آغاز روابط جدیدی بین ایالات متحده و مسلمانان در سراسر جهان هستم، آغازی مبتنی بر منافع متقابل و احترام متقابل" (Obama, 2009).

با توجه به تلاش‌های دولت بوش و اواما نتایج برای هر دو دولت دلسردکننده بود. اولی منجر به دو جنگ طولانی شد و دومی مداخلات ناموفق "بهار عربی" در مصر، لیبی، یمن و سوریه را رقم زد. ترامپ هیچ علاقه‌ای به هیچ‌یک از این سیاست‌ها نداشت بلکه هدف او مهار تهدیدات علیه آمریکا در درجه اول و متحدانش در درجه دوم بود. نگرانی اول ترامپ در منطقه خاورمیانه ایران بود. او با توافق هسته‌ای ایران مخالفت کرد و آن را ناکافی دانست و بر این باور بود که این توافق تجاوز ایران در منطقه را محدود نمی‌کند و اجازه غنی‌سازی را به ایران می‌دهد. ترامپ با مخالفت با برجام، خواستار مذاکره با ایران شد. اولویت‌های او تا آنجایی بود که ایران از ماجراجویی منطقه‌ای و توان هسته‌ای عقب‌نشینی کند. ترامپ از هرگونه مصالحه امتناع کرد و بنابراین هیچ پیشرفت واقعی با ایران در مورد ترتیبات جدید در دوره تصدی وی حاصل نشد (Rahman, 2020: 35). این بدان معنا بود که دولت ترامپ مجبور بود با اتکا به متحدان عرب منطقه‌ای رویکرد تقابلی را در قبال ایران در پیش گیرد. وی مطابق با سیاست‌های اعلامی، نیروهای آمریکایی در عراق را برای مبارزه با داعش متمرکز کرد. اما از نظر

استراتژیک برای مهار ایران این تصمیم اتخاذ شد. در لبنان دولت وی اساساً این کشور را تحت کنترل متحد محلی ایران یعنی حزب‌الله می‌دانست و زمانی که اقتصاد لبنان در سال ۲۰۲۰ فروپاشید، دولت ترامپ دخالتی در جهت بهبود آن نکرد. در سوریه دولت ترامپ تا سال ۲۰۱۸ بلند پرواز ترین برنامه منطقه‌ای را برای مهار ایران و تضعیف متحد محلی آن یعنی رژیم اسد انجام داد. واشنگتن نه تنها به شدت از تلاش سازمان ملل تحت قطعنامه ۲۲۵۴ برای حل مناقشه با رژیم جدید حمایت کرد، بلکه دمشق را تحت تحریم‌های اقتصادی و انزوای دیپلماتیک شدید قرارداد. همچنین خروج تمامی نیروهای تحت فرماندهی ایران از سوریه را به عنوان هدف اصلی آمریکا از درگیری تبدیل کرد و به این منظور به طرق مختلف از عملیات نظامی اسرائیل علیه اهداف استراتژیک ایران در سراسر سوریه حمایت کرد.

این سیاست‌های تهاجمی تر آمریکا در سوریه منجر به درگیری‌های دیپلماتیک و نظامی با روسیه شد. دولت ترامپ به گفت‌وگو با مسکو بر سر راه حل ادامه داد اما آماده بود در صورت عدم همکاری روس‌ها کمپین فشار بی‌امان بر سوریه را ادامه دهد. ترامپ به شدت نگران اسرائیل بود و این رژیم را متحدی حیاتی در برابر ایران می‌دید و با حملات مستقیم خود به ایران و مبارزه علیه سیستم‌های استراتژیک ایران در سوریه این موضوع را ثابت کرد. ترامپ با فاصله گرفتن آمریکا از راه حل دو دولت با فلسطینی‌ها، انتقال سفارت آمریکا به بیت‌المقدس را به رسمیت شناخت و توانست اعتماد اسرائیل جلب کند و درعین حال به کشورهای عربی نشان دهد که در مقابل ایران ایستاده است. این جلب اعتماد درها را بروی توافق ابراهیم باز کرد. توافقی که ائتلاف ضد ایرانی متشکل از کشورهای عربی، ایالات متحده و اسرائیل را شامل می‌شد. اما در همان زمان نشان داد که مسئله فلسطین دیگر از سوی واشنگتن به عنوان موضوع شماره یک در منطقه دیده نمی‌شود. در دوره ترامپ، کشورهای خلیج فارس علیه ایران در منطقه و به طور خاص در یمن بهره بردند. هدیه ترامپ به شورای همکاری خلیج فارس بی‌توجهی کامل به وضعیت حقوق بشر و حاکمیت قانون در این کشورها بود

(Rahman,2020:41).

۴- ترامپ و برسازی تهدید ایران و برجام برای منطقه

دولت ترامپ بی‌پایان رژیم ایران و همراهانش را به‌عنوان تهدیدی مشترک به تصویر می‌کشید. برای دولت ترامپ، رژیم ایران و گروه‌های همسو با آن منبع اصلی بی‌ثباتی در منطقه‌ای خاورمیانه بود. ترامپ در سخنرانی خود در اجلاس سران کشورهای عربی در ۲۱ می ۲۰۱۷، ایران را تهدیدی مشترک برای منطقه معرفی کرد و گفت: ایران رژیمی است که مسئول این همه بی‌ثباتی در منطقه است. از لبنان گرفته تا عراق و یمن، ایران به تروریست‌ها، شبه‌نظامیان و سایر گروه‌های افراطی کمک مالی و آموزش می‌دهد که ویرانی و هرج و مرج را در سراسر منطقه گسترش می‌دهد. در طرح «صلح تا سعادت» که در ژانویه ۲۰۲۰ فاش شد، دولت ترامپ به کشورهای خاورمیانه نسبت به تهدید ژئوپلیتیکی ناشی از ایران هشدار داد. در این طرح آمده بود: «راهبرد ایران به دنبال محاصره اسرائیل با استفاده از لبنان، سوریه و غزه و محاصره پادشاهی عربستان سعودی از طریق عراق، بحرین و یمن است» (Kriaa,2021:47).

برای دولت ترامپ، توافق هسته‌ای ایران به طرز چشمگیری نتوانست جنبه‌های رفتار بی‌ثبات‌کننده ایران در منطقه را مورد توجه قرار دهد و چیزی جز یک اشتباه بزرگ تلقی نمی‌شد. برجام طوفانی از انتقادات را از سوی رئیس‌جمهور و کابینه وی برانگیخت و به‌عنوان "توافق هسته‌ای خطرناک اوپاما با ایران"، "توافق یک‌طرفه‌ای که هرگز و هرگز نباید انجام می‌شد"، "چیزی کمتر از یک شکست سیاست خارجی" و غیره نامیده می‌شد. در دیدار ترامپ با نتانیاهو «دو رهبر توافق کردند که توافق هسته‌ای ایران یک توافق وحشتناک برای ایالات متحده، اسرائیل و جهان است» (Qumar,2018:278).

از این رو، در ۸ می ۲۰۱۸ ایالات متحده از برجام خارج شد. این خروج نه تنها مورد تایید برخی از رهبران جهان قرار گرفت، بلکه نتانیاهو آن را اقدامی جسورانه دانست. به همین ترتیب، خالد بن سلمان، سفیر پادشاهی عربستان سعودی در ایالات متحده گفت که کشورش «به‌طور کامل از اقدامات اتخاذشده توسط رئیس‌جمهور ترامپ حمایت می‌کند». در همین راستا، انور بن محمد قرقاش، وزیر امور خارجه پیشین، تأکید کرد که

برجام یک "توافق ناقص" و تصمیم رئیس‌جمهور "صحیح" بوده است (Osama, 2018:259).

یکی از تاکتیک‌های دولت ترامپ در راستای مقابله با برجام، انتقاد صریح از دولت قبلی یعنی اوباما بود. دولت ترامپ در طول مدت مأموریت خود با سرزنش مستقیم دولت اوباما به دلیل مدیریت ضعیف نفوذ فزاینده ایران در خاورمیانه، انتقادات شدیدی را متوجه دولت اوباما کرد. نتایج نشان داد که نارضایتی دولت ترامپ از دولت اوباما نه تنها به دلیل نزدیک شدن به ایران بلکه به دلیل سیاست‌های متزلزل و متزلزل آن در قبال رژیم بشار اسد، عراق و داعش است. در رابطه با ایران، در یک برگه اطلاعاتی که در ۱۳ اکتبر ۲۰۱۷ منتشر شد، دولت ترامپ از کوتاه‌فکری دولت اوباما به دلیل عدم رسیدگی به تهدیدات مختلفی که ایران برای منافع و متحدان آمریکا ایجاد می‌کند، انتقاد کرد (Freedman, 2017:24). انتقادات ترامپ تنها محدود به دولت اوباما نبود و دولت‌های قبلی‌تر را در برمی‌گرفت. رئیس‌جمهور ترامپ به صراحت مخالفت خود را با سیاست‌های پیشینیان خود اعلام کرد که به گفته او تنها باعث بی‌ثباتی بیشتر منطقه شد. در ۵ آوریل ۲۰۱۷، رئیس‌جمهور ترامپ در یک کنفرانس مطبوعاتی مشترک با ملک عبدالله دوم، پادشاه اردن، درباره مداخله ایالات متحده در منطقه اظهار داشت: «من دوست داشتم هرگز در خاورمیانه نباشم، ما راه را اشتباه رفتیم و داعش در خلأ شکل گرفت» (Freedman, 2017:26).

۵- راهبردهای عملی دولت ترامپ در قبال ایران و توافق برجام

کاملاً واضح بود که مقابله با فعالیت‌ها و نیابت‌های ایران در منطقه یک اولویت سیاست خارجی برای دولت ترامپ است. بر اساس یک بیانیه عمومی منتشر شده در ۲۲ ژانویه ۲۰۱۷، در اولین تماس پرزیدنت ترامپ با نخست‌وزیر نتانیاهاو پس از روی کار آمدن، تأکید شده است که هر دو "موافق هستند که به مشورت نزدیک در مورد طیف وسیعی از مسائل منطقه‌ای از جمله پرداختن به تهدیدات ناشی از ایران ادامه دهند." پس از دیدار پرزیدنت ترامپ با محمد بن سلمان عبدالعزیز آل سعود، معاون ولیعهد و وزیر دفاع پادشاهی عربستان سعودی، در ۱۵ مارس ۲۰۱۷، هر دو بر اهمیت مقابله با فعالیت‌های بی‌ثبات کننده منطقه‌ای ایران تأکید کردند. دولت ترامپ در بیانیه ای عمومی که در ۱۰

اکتبر ۲۰۱۷ عنوان کرد که «زمان بسیج یک پاسخ جهانی به گروه تروریستی حزب‌الله لبنان فرارسیده‌است» (Yom,2020:81). به گفته دولت ترامپ، برجام ناقص بود زیرا به کلیت رفتار بدخیم ادعایی ایران در خاورمیانه و جهان رسیدگی نمی‌کرد. بنابراین، «سیاست دولت ترامپ در قبال ایران به کلیت این تهدیدات و فعالیت‌های بدخواهان دولت ایران رسیدگی خواهد کرد». استراتژی جدید پرزیدنت ترامپ از «صلح از طریق قدرت» الهام گرفته شده است که قبلاً توسط رئیس‌جمهور ریگان دنبال می‌شد و روابط نزدیکی با ایران را رد کرد زیرا رئیس‌جمهور «خطرات مماشات» را درک می‌کرد. استراتژی جدید که در ۱۳ اکتبر ۲۰۱۷ صادر شد، اهداف مختلفی را برای مقابله با رفتار ایران در مناطق برشمرد. اول، احیای اتحادهای منطقه‌ای و مشارکت‌های سنتی برای تغییر موازنه علیه ایران بود. ثانیاً، هدف آن محروم کردن رژیم ایران از امکانات مالی برای تأمین مالی فعالیت‌های تروریستی و نیابت‌ها، به‌ویژه از طریق سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) بود. هدف سوم، حفاظت و مقابله با تهدیدات موشک‌های ICBM علیه آمریکا و متحدانش در منطقه بود. چهارم، استراتژی باهدف بسیج جامعه جهانی برای محکوم کردن نقض حقوق بشر توسط رژیم ایران ازجمله زندانی کردن ناعادلانه آمریکایی‌ها و شهروندان خارجی. پنجمین و مهم‌ترین هدف، استراتژی باهدف جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای است. ترامپ در دومین سخنرانی خود در ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۸ در مجمع عمومی سازمان ملل از "دیپلماسی جسورانه" دولتش در کاهش تهدیدهای رژیم‌های ایران و بسیاری از تهدیدات دیگر در سراسر جهان تمجید کرد (Yarhi,2018:68). بااین‌حال، به نظر می‌رسید که ایالات متحده مایل به انجام اقدامات نظامی است، زمانی که تهدیدی برای امنیت ملی خود "قریب‌الوقوع" درک می‌کند. این مورد در مورد کشته شدن سرلشکر قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی نخبه قدس، و فرمانده شبه‌نظامیان عراقی ابو مهدی المهندس در ۳ ژانویه ۲۰۲۰ بود.

اعمال مجدد تحریم‌ها بر رژیم ایران و همراهانش در خاورمیانه، ستون اولیه‌ای بود که زیربنای کمپین جدید «فشار حداکثری» دولت ترامپ را تشکیل می‌داد. دونالد ترامپ در اوت سال ۲۰۱۸، فرمان اجرایی ۱۳۸۶۴ را با عنوان «بازگرداندن برخی تحریم‌ها علیه

ایران» امضا کرد؛ یک فرمان اجرایی که مبنای قانونی خود را بر قوانین تحریمی مانند «TRA» و «ISA CISADA» استوار کرده و حوزه‌های مختلفی چون بانک و نفت و گاز و پتروشیمی را هدف می‌گیرد. (Executive Order 13864). در ماه مه ۲۰۱۹ یک فرمان اجرایی دیگر را در زمینه تحریم ایران امضا کرد. فرمان اجرایی ۱۳۸۷۱ بر حوزه کلیدی فلزات، آلومینیوم و مس ایران متمرکز است. بر مبنای این فرمان اجرایی هر شخص یا نهادی که در فروش، تجهیز و یا انتقال اقلام یا خدمات مرتبط با صنایع فلزی ایران در ارتباط باشد، مشمول تحریم خواهد شد.

فرمان اجرایی ۱۳۸۷۶ ژوئن سال ۲۰۱۹ به امضای رئیس‌جمهوری وقت ایالات متحده رسید. بر مبنای این فرمان اجرایی که اساس قانونی خود را از جمله در «قانون اضطرارهای ملی» ایالات متحده توصیف کرده، آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، و دفترش تحت تحریم آمریکا قرار گرفتند. همچنین دونالد ترامپ با امضای این فرمان به وزارت خزانه‌داری و خارجه خود اختیار داد تا از جمله افرادی را نیز که توسط آیت‌الله خامنه‌ای به صورت مستقیم یا غیرمستقیم منصوب می‌شوند تحریم کنند (Executive Order 13871). موضوع تحریم حوزه انرژی و نقشه راه رفع آن بر مبنای برجام با جزئیات فراوانی در متن این توافق در دسترس است. اما در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ شکل تحریم این حوزه با افزوده شدنش به قوانین تحریمی دیگر ایالات متحده پیچیدگی‌هایی را ایجاد کرده است. در اکتبر سال ۲۰۲۰ وزارت خزانه‌داری ایالات متحده اعلام کرد که وزارت نفت ایران، شرکت ملی نفت و شرکت ملی نفتکش ایران را بر مبنای فرمان اجرایی ۱۳۲۲۴ به فهرست تحریم‌ها اضافه شد (Executive Order 13224). با این تفاسیر، به نظر می‌رسد که نحوه‌ی رویارویی دولت ترامپ با جمهوری اسلامی بیشتر از آنکه ماهوی و هستی‌شناسی شناسانه باشد تا حدود زیادی معطوف به محدودسازی قدرت ساختاری ایران خواهد بود. بنابراین دونالد ترامپ در رابطه با نحوه‌ی برخورد با جمهوری اسلامی ایران، بیش از آنکه قدرت و نفوذ منطقه‌ای این کشور و پیامدهای آن را مورد توجه قرار دهد، نشان‌هایی مبنی بر تمایل به محدودسازی قدرت ساختاری این کشور را از خود بروز داده است. تلاش برای

بازنگری در توافقنامه اتمی با ایران و یا اقداماتی در زمینه محدودسازی توان موشکی این کشور، همگی در راستای چنین رویکردی قابل توضیح هستند.

سیاست خارجی آمریکا در دوره تصدی ترامپ با دوز سنگین یک‌جانبه‌گرایی مسیر خود را در قبال ایران طی می‌کرد. دولت ترامپ در تمام مدت مأموریت خود به شدت از سازمان ملل متحد با آژانس‌های مختلفش انتقاد می‌کرد. دولت وی ظاهراً سازوکار چندجانبه ایالات متحده در مهار ایران را تغییر داد، زیرا هم سازمان ملل و هم متحدان اروپایی را که هر دو ستون‌های مذاکره با ایران در ۲ دهه گذشته بودند را به حاشیه برد. پس از خروج ایالات متحده از برجام، سازمان ملل و اتحادیه اروپا، پشیمانی خود را از این تصمیم یک‌جانبه ابراز کردند. دبیر کل سازمان ملل متحد در ۱۲ ژوئن ۲۰۱۸ تأکید کرد که قطعنامه ۲۲۳۱ به نفع برجام، به طور کامل توسط ایران اجرا و مورد احترام قرار گرفته است. این گزارش تأیید می‌کند که ایران «تعهدات مرتبط هسته‌ای خود را تحت برنامه جامع اقدام مشترک اجرا می‌کند» و خروج آمریکا از توافق را «پسرفت» برای کل فرآیند می‌داند (UN Secretary General, 2018:1). به همین ترتیب، اتحادیه اروپا تأسف عمیق خود را از اقدام یک‌جانبه ایالات متحده ابراز کرد و تأکید کرد که برجام «نقطه اوج ۱۲ سال دیپلماسی است که روی هدف اصلی خودکار کرده و محقق شده است» (Council of the European, 2018:1).

به‌عنوان بخشی از تلاش مستمر خود برای خنثی کردن برجام، ایالات متحده در آگوست ۲۰۲۰ پیش‌نویس قطعنامه «(S/2020/797)» را به شورای امنیت سازمان ملل پیشنهاد کرد که محدودیت‌های تسلیحاتی ایران را که در اکتبر منقضی می‌شود تمدید می‌کند. با این حال، ایالات متحده نتوانست این قطعنامه را تصویب کند و تنها ایالات متحده و جمهوری دومینیکن رأی مثبت دادند. علاوه بر این، در تلاشی دیگر برای مهار ایران و همراهانش، دولت ترامپ به‌طور یک‌جانبه حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های جولان را به رسمیت شناخت، تصمیمی که انتقادات جهانی را برانگیخت. اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد صریحاً تأسف خود را از این تصمیم با اعضای اتحادیه اروپا اعلام کردند که «الحاق قلمرو به‌زور طبق قوانین بین‌المللی ممنوع است» و تأکید کردند که الحاق یک‌جانبه سرزمین‌های دیگر در تضاد با «قوانین مبتنی بر نظم بین‌المللی است»

(Scheffer, 2020:1). این تحرکات گواهی بر جنبه قاطعانه و تقابل آمیز رویکرد دولت ترامپ در قبال ایران بود. یقیناً این اقدامات نشان‌دهنده تغییر رویکردهای گذشته است که در آن ایالات متحده با شرکای بین‌المللی خود به‌ویژه اتحادیه اروپا برای رسیدگی به برنامه هسته‌ای ایران و نفوذ فزاینده در خاورمیانه همکاری نزدیک داشت.

۶- ایجاد تحول ژئوپلیتیکی برای مقابله بانفوذ فزاینده ایران

اگرچه دولت ترامپ تصمیمی یک‌جانبه برای پاره کردن برجام گرفت، اما به‌طور غیرقابل‌انکاری با شرکای منطقه‌ای خود از جمله اسرائیل، عربستان سعودی و امارات مشورت کرد. نشانه‌های وجود دارد که دولت ترامپ برای ایجاد تحول ژئوپلیتیکی در خاورمیانه تلاش کرده است. برای دولت، اقدامات ایران مستلزم تغییر در استراتژی‌های ایالات متحده و پویایی منطقه‌ای بود. در این بخش، نشان داده خواهد شد که چگونه سیاست‌های خارجی دوران ترامپ در منطقه باهدف ایجاد یک معماری ژئوپلیتیکی جدید از طریق بازسازی اعتماد با متحدان، جلب شرکا و درنهایت تغییر الگوهای همسویی برای مقابله بانفوذ فزاینده ایران انجام شده است.

دولت ترامپ صراحتاً قصد خود را برای بازسازی اعتماد متقابل بین ایالات متحده و شرکا و متحدانش در خاورمیانه ابراز کرد. در ۲۰ سپتامبر ۲۰۱۷، ترامپ در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل، یک برگه اطلاعاتی منتشر کرد که در آن آمده بود: «رئیس‌جمهور در حال ترمیم روابط با اسرائیل، عربستان سعودی و دیگر متحدان و شرکای کلیدی خاورمیانه است». همچنین ترامپ در اظهارات خود در ۸ می ۲۰۱۸ درباره برجام گفت: «اقدام امروز پیامی انتقادی دارد: ایالات متحده دیگر تهدیدهای توخالی نمی‌کند. وقتی قول می‌دهم، به آن‌ها عمل می‌کنم». دولت ترامپ به‌طور مداوم از شرکای ایالات متحده برای مقابله با تهدید ایران برای امنیت جمعی و صلح منطقه‌ای حمایت کرد. در واقع، هدف دولت همسو کردن کشورهای عربی و اسرائیل و ترغیب آن‌ها به تشکیل یک ائتلاف امنیتی برای خنثی کردن تهدید فزاینده ایران بود. ترامپ برای همسویی امنیتی بین کشورهای عربی و اسرائیل فشار آورد که کشورهای عربی باید بدانند که نمی‌توانند همیشه برای امنیت خود به ایالات متحده تکیه کنند. در عوض، اسرائیل ممکن است یک‌راه حل استراتژیک و یک شریک قابل اعتماد برای آن‌ها در

درازدت باشد (Odeh, 2020:1). ترامپ در سخنرانی خود در اجلاس سران کشورهای عربی خاطرنشان کرد: «اما ملت‌های خاورمیانه نمی‌توانند منتظر قدرت آمریکا باشند تا این دشمن را برای آن‌ها درهم بشکنند. ملت‌های خاورمیانه باید تصمیم بگیرند که چه نوع آینده‌ای برای خود، کشور و فرزندانشان می‌خواهند». در ۱۳ اکتبر ۲۰۱۷، دولت ترامپ در تشریح استراتژی جدید در قبال ایران خاطرنشان کرد که «ما اتحادهای سنتی و مشارکت‌های منطقه‌ای خود را به‌عنوان سنگری در برابر براندازی ایران احیا خواهیم کرد». در ۸ می ۲۰۱۸، دولت ترامپ در برگه‌ای درباره خروج آمریکا از توافق هسته‌ای ایران بار دیگر تأکید کرد که: «رئیس‌جمهور ترامپ برای تشکیل ائتلاف گسترده‌ای از ملت‌ها تلاش خواهد کرد تا ایران را از همه راه‌ها برای دستیابی به سلاح هسته‌ای محروم کند و با آن مقابله کند». در بیانیه‌ای که در ۹ می ۲۰۱۸ منتشر شد، با نشان دادن حمایت از تصمیم ترامپ برای خروج از توافق هسته‌ای ایران، وزیر امور خارجه پمپئو درباره این تصمیم گفت «با خروج از توافق با ایران، با متحدان خود برای یافتن راه‌حلی واقعی، جامع و پایدار برای تهدید ایران کار خواهیم کرد. اما تلاش ما فراتر از تهدید هسته‌ای است و ما با شرکای خود برای از بین بردن تهدید برنامه موشکی بالستیک ایران همکاری خواهیم کرد» (Golmohamadi and Vazirian, 2020:159).

یافته‌ها حاکی از آن است که با نزدیک‌تر کردن کشورهای عربی به اسرائیل، همان‌طور که در توافق‌نامه ابراهیم نشان داده شده است، همکاری در زمینه امنیت می‌تواند نقطه عطفی در تغییر عرصه ژئوپلیتیک باشد، جایی که همه طرف‌ها علاقه عمیقی به عقب‌نشینی از رفتار بی‌ثبات‌کننده ایران دارند. در ۱۳ اکتبر ۲۰۱۷، دولت ترامپ یک برگه اطلاعاتی منتشر کرد که امیدوار بود راهبرد «فشار حداکثری» بر ایران «توازن قوای باثبات‌تری را در منطقه بازگرداند». در ۲۲ ژانویه ۲۰۱۸، معاون پنس در سخنان خود در نشست ویژه کنست از این‌که منطقه در حال «تحول قابل‌توجهی» است قدردانی کرد و بر «نیاز به ایجاد دوره جدیدی از همکاری» تأکید کرد. او همچنین افزود: «نسیم‌های تغییر را می‌توان در سراسر خاورمیانه مشاهده کرد. دشمنان دیرینه در حال تبدیل شدن به شریک هستند. دشمنان قدیمی در حال یافتن زمینه جدیدی برای همکاری هستند. دولت ترامپ به چشم‌انداز تشکیل ائتلاف‌هایی برای ایجاد تعادل در برابر تهدید مشترک ایران در

خاورمیانه همواره تأکید می‌کرد. در ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰، یک برگه اطلاعاتی منتشر شد که تأیید می‌کرد ایالات متحده در حال "توسعه یک تحول منطقه‌ای" در خاورمیانه است و "سیاست‌های ترامپ منجر به سریع‌ترین تحول ژئوپلیتیکی جهان عرب می‌شود." (Doherty, 2020: 1).

۷- پیامدهای تحول ژئوپلیتیکی بر امنیت منطقه‌ای ایران

دولت ترامپ در طول دوره تصدی خود در جهت تحت فشار قرار دادن رژیم‌های شورای همکاری خلیج فارس برای همسویی با اسرائیل برای رویارویی با مبرم‌ترین مسائل منطقه کارکرد. او حاکمان شورای همکاری خلیج فارس را برای تشکیل یک همسویی امنیتی با اسرائیل که به‌طور جمعی با تهدید ایران علیه رژیم‌هایشان مقابله کنند، گرد هم آورد. دولت ترامپ با این کار، یک تحول ژئوپلیتیکی در خاورمیانه دامن زد. روابط بین رژیم‌های عربی و اسرائیل احتمالاً در سطح معاملات و تجاری متوقف نخواهد شد، بلکه همکاری‌های چندبعدی استراتژیک را پرورش خواهد داد، به‌ویژه در سطح امنیتی، که در درازمدت برای هر دو طرف مفید خواهد بود. کشورهای شورای همکاری خلیج فارس ممکن است از اسرائیل برای ایجاد حضور نظامی در سواحل جنوبی ایران دعوت کنند. این می‌تواند به ایجاد پایگاه‌های نظامی و امنیتی اسرائیل در مقابل ایران منجر شود. در مورد امنیت آبراه‌ها، اسرائیل ممکن است همکاری خود را با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس برای حفاظت بهتر از فعالیت‌های مرزی و دریایی آن‌ها افزایش دهد. از آنجایی که همکاری شورای همکاری خلیج فارس و اسرائیل مسیرهای کشتیرانی دریایی را بهتر کنترل می‌کند، از آزادی ناوبری بیشتر محافظت می‌شود و در نتیجه نفوذ نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (IRGCN) در آن مناطق را خنثی می‌کند. در این راستا، دازی‌هنی تأیید می‌کند که «توافق ابراهیم بی‌تردید نشان‌دهنده یک حرکت جدید در ژئوپلیتیک منطقه است» زیرا «به اسرائیل اجازه دسترسی بی‌سابقه‌ای به شبه‌جزیره عربستان و خلیج فارس می‌دهد» (Daziheni, 2020: 1). توتن به یاد می‌آورد که چگونه عربستان سعودی در جنگ سال ۲۰۰۶ در کنار اسرائیل، هرچند به‌طور ضمنی، علیه حزب‌الله قرار گرفت. بنابراین، او انتظار دارد که در سناریوی رویارویی نظامی با ایران، به نیروی هوایی اسرائیل اجازه دهد

تا از حریم هوایی خود برای حمله به سایت‌های هسته‌ای ایران استفاده کند (Totten, 2016: 31). با توجه به اهمیت همکاری امنیتی در توافقنامه ابراهیم، برگزاری مانورهای نظامی مشترک قطعاً از جمله زمینه‌های بالقوه برای آزمایش همکاری نظامی بین کشورهای عربی و اسرائیل خواهد بود. بومن و ناگلیشنهاد می‌کنند که اسرائیل می‌تواند به رزمایش نظامی سالانه بین ایالات متحده و امارات بپیوندد و آن را به‌عنوان یک "فرصت امیدوارکننده". در زمینه همکاری نظامی توصیف کرد (Bowman and Nagel, 2020: 1). به لطف توافقنامه ابراهیم است که سرمایه‌گذاری در دفاع متقابل بین کشورهای خلیج فارس و اسرائیل نزدیک‌تر و امکان‌پذیرتر از همیشه به نظر می‌رسد. نایتز نشان می‌دهد که چگونه توافق نامه آبراهام در همکاری نظامی بین طرف‌های امضاکننده شروع به تحقق یافت. وی خاطر نشان می‌کند که تسریع همکاری در زمینه دفاعی به کاهش "نیروهای موشکی، موشکی و پهپادهای در حال توسعه سریع ایران" کمک می‌کند. او تأکید می‌کند که ایالات متحده، اسرائیل و متحدان عرب باید تلاش‌های خود را برای رسیدگی به «نیاز فوری به قابلیت‌های دفاعی بیشتر» که برای پر کردن شکاف در سیستم‌های دفاعی این کشورها ضروری است، دوچندان کنند. نایتز توصیه می‌کند که سیستم‌های دفاعی با بسیج منابع و قابلیت‌های لازم که متحدان ایالات متحده از آن برخوردار هستند، ارزان‌تر و کارآمدتر است. او معتقد است که اسرائیل تجربه عملی قابل توجهی در توسعه و عملیاتی کردن سامانه‌های دفاع موشکی مانند سامانه گنبد آهنین که برای دفاع از سرزمین‌هایش استفاده می‌شود، دارد. در مورد کشورهای حاشیه خلیج فارس، نایتز معتقد است که آن‌ها "در موقعیت خوبی برای نظارت بر مناطق پرتاب در ایران و یمن هستند که اسرائیل به راحتی نمی‌تواند آن‌ها را نظارت کند (Knights, 2020: 1). ناگفته نماند که معاهده ابراهیم درها را به روی اسرائیل برای جمع‌آوری اطلاعات گسترده در مورد فعالیت‌های ایران به‌ویژه در خلیج فارس باز خواهد کرد. این امر به نوبه خود، تبادل اطلاعات بین امارات متحده عربی و بحرین، و اسرائیل، بلکه سایر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را نیز افزایش خواهد داد. بایمن و مولر استدلال می‌کنند که به‌عنوان مثال، اطلاعات بین عربستان سعودی و اسرائیل در دهه‌های گذشته تشدید شده است. به قول آن‌ها: «حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ سطوح

بی‌سابقه همکاری امنیتی و اطلاعاتی ضمنی بین اسرائیل و عربستان سعودی را افزایش داد» (Byman and moller,2016:576). همکاری در زمینه امنیتی با ائتلاف جدید ضد ایرانی می‌تواند به ایالات متحده کمک کند تا بار امنیتی را با متحدان و شرکای خود به اشتراک بگذارد که مطابق با استراتژی کاهش تعدیل نیرو در منطقه است. نایتز اظهار می‌کند که «علی‌رغم چالش‌های اقتصادی اخیرشان، این کشورهای [خلیج] هنوز کاملاً ثروتمند هستند و می‌توانند بخشی از هزینه‌های تحقیق و توسعه دفاع موشکی ۳ تا ۴ میلیارد دلاری را که ایالات متحده هر سال متعهد می‌شود، جبران کند» (Knights,2020:1). رویکرد رایان ثابت کرد که زمینه‌های تجربی قابل توجهی دریافت شده و تحلیل‌های تحقیق من دارد. این کمک می‌کند تا بررسی شود که چگونه سیاست‌های خارجی دوران ترامپ باعث ایجاد تحول ژئوپلیتیکی در خاورمیانه از طریق همسویی رژیم‌های شورای همکاری خلیج فارس با اسرائیل شد. زمانی که این رژیم‌ها در خارج با اسرائیل همسو می‌شوند، این می‌تواند در سطوح داخلی و منطقه‌ای سودمند باشد. در داخل کشور، آن‌ها می‌توانند بیشتر از روابط اقتصادی جدید با اسرائیل برای تنوع بخشیدن به اقتصاد سیاسی خود سود ببرند. علاوه بر آن، آن‌ها می‌توانند از توانایی‌های فناوری اسرائیل برای نظارت و ساکت کردن مخالفان سیاسی که برای ثبات رژیم‌هایشان بسیار مهم است، بهره ببرند. از نظر منطقه‌ای، آن‌ها بهتر می‌توانند با تهدید خارجی ایران و گروه‌های متحد آن مقابله کنند. بنابراین، می‌توان چنین استنباط کرد که رویکرد «امنیت رژیم» ممکن است تغییر زیرکانه در سیاست‌های خارجی دوران ترامپ نسبت به خاورمیانه را شکل داده باشد.

نتیجه‌گیری

این مقاله باهدف بررسی راهبرد دولت ترامپ در قبال برنامه هسته‌ای ایران و روند امنیتی کردن آن، این استدلال را مطرح کرد که دولت ترامپ به منظور ایجاد یک معماری ژئوپلیتیکی جدید، ضمن راه‌اندازی کمپین فشار حداکثری، بازسازی اعتماد میان متحدین منطقه‌ای و تغییر الگوی همسویی امنیتی چندوجهی را به منظور جلوگیری از نفوذ فزاینده ایران در منطقه غرب آسیا فراهم کرد. نقطه آغاز این تغییر ژئوپلیتیکی در پیوند با امنیتی کردن برنامه هسته‌ای ایران بود. ترامپ بدون هیچ قید و شرطی ایران را در خاورمیانه

اهریمنی کرد. دولت وی با جدیت دنبال این بود که ایران و همراهانش دشمن اصلی ایالات متحده و متحدانش هستند. وی به‌طور بی‌امان از برخورد دولت اوپاما انتقاد کرد. به‌طوری‌که سیاست دولت قبل از خود را در پیگیری آرمان هژمونیک ایران شریک می‌دانست. وی با رویکرد تهاجمی و یک‌جانبه‌گرایانه بسیاری از ساختارها و توافقات بین‌المللی را به چالش کشید و برای مهار قدرت نظامی و نفوذ ایران در منطقه خاورمیانه از توافق برجام خارج شد. دولت وی اگرچه نتوانست اجماع بین‌المللی را در خصوص ادعای خود از برنامه هسته‌ای ایران به دست آورد، اما تحولات ژئوپلیتیکی جدیدی را در منطقه خاورمیانه با اتکا به رقبای منطقه ایران ایجاد کرد. به عبارتی یافته‌ها تأیید می‌کنند که تغییر استراتژیک در سیاست خارجی ترامپ که برآمده از بی‌میلی دولت وی از حضور در منطقه خاورمیانه بود، یک همسویی امنیتی بالقوه را بین کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و اسرائیل طراحی کرد. پس از تجزیه و تحلیل ژانرهای مختلف استاد سیاست خارجی ترامپ و الگوی رفتاری وی، این مقاله به این نکته دست‌یافت که دولت ترامپ از ناامنی رژیم‌های عربی بهره برده است و با شیطان جلوه دادن ایران و دنبال کردن کمپین فشار حداکثری، تحولاتی را در راستای اهداف ایالات متحده خلق کرده است. این تلاش‌های ترامپ در توافق ابراهیم تجلی یافت. واقعیت غیرقابل‌انکار این است که دولت ترامپ بهره‌برداری مناسبی از روند امنیتی کردن برنامه هسته‌ای ایران انجام داد که از نظر استراتژیک ارتباط معنادار و پیوند عمیقی با جدایی ایالات متحده از خاورمیانه دارد. ایالات متحده با اتکا به متحدان منطقه‌ای که اغلب رقبای منطقه‌ای ایران هستند، برای حفظ توازن قوا در برابر نفوذ ایران در منطقه و امکان بازگشت به راهبرد "موازنه فراساحلی" را دنبال می‌کرد. در اصل، امنیتی‌سازی برنامه هسته‌ای ایران بهانه مستحکمی برای ایجاد تحولات ژئوپلیتیکی برای دولت ترامپ بود.

- Azizi, H., Golmohammadi, V., & Vazirian, A. H. (2020). Trump's "maximum pressure" and anti-containment in Iran's regional policy. *Digest of Middle East Study* (Milwaukee, Wis.), 29(2), 150–166. <https://doi.org/10.1111/dome.12219>
- Blackwill, R. D. (2019). *Trump's Foreign Policies Are Better Than They Seem*. Council on Foreign Relations. Retrieved from https://www.cfr.org/sites/default/files/report_pdf/CSR%2084_Blackwill_Trump.pdf
- Bowman, B., & Nagel, J. (2020, September 8). *Why not add Israel to this year's US-UAE Iron Union exercise?*. Defense News. <https://www.defensenews.com/opinion/commentary/2020/09/10/why-not-add-israelto-this-years-us-uae-iron-union-exercise/>
- Bilel Kriaa (2021), *Trump's Legacy in the Middle East: Strategic Shift and the Geopolitics of American Foreign Policy in the Region*, Portland State University
- Byman, D., & Moller, S. B. (2016). The United States and the Middle East: Interests, Risks, and Costs. In J. Suri & B. Valentino (Eds.), *Sustainable Security: Rethinking American National Security Strategy* (pp. 1–42). Oxford University Press. DOI:10.1093/acprof:oso/9780190611477.001.0001
- Cook, S. A. (2020, October 28). Trump's Middle East Legacy Is Failure. *Foreign Policy*. <https://foreignpolicy.com/2020/10/28/trumps-middle-east-legacy-is-failure/>
- Dazi-Heni, F. (2020, November 6). *The Gulf States and Israel after the Abraham Accords*. Arab Reform Initiative. https://www.arab-reform.net/wpcontent/uploads/pdf/Arab_Reform_Initiative_en_the-gulf-states-and-israel-after-theabraham-accords_14899.pdf?ver=623241d1fde3dee17d2c959af2c2146d
- Council of the European Union. (2018, May 9). *Declaration by the High Representative on behalf of the EU following US President Trump's announcement on the Irannuclear deal (JCPOA)* [Press release]. <https://www.consilium.europa.eu/en/press/press-releases/2018/05/09/declaration-bythe-high-representative-on->

- [behalf-of-the-eu_following-us-president-trump-sannouncement-on-the-iran-nuclear-deal-jcpoa/](#)
- Doherty, C. (2020, May 31). *A new perspective on Americans' views of Israelis and Palestinians*. Pew Research Center. <https://www.pewresearch.org/facttank/2019/04/24/a-new-perspective-on-americans-views-of-israelis-and-palestinians>
- El-Khawas, M. A. (2005). Iran's Nuclear Controversy: Prospects for a Diplomatic Solution. *Mediterranean Quarterly*, 16(4), 20–41. <https://doi.org/10.1215/10474552-16-4-20>
- Katzman, K. (2021). *Iran Sanctions*. Congressional Research Service. <https://fas.org/sgp/crs/mideast/RS20871.pdf>
- Knights, M. (2020, December 30). *A Missile Defense "Manhattan Project" in the Middle East*. The Washington Institute. <https://www.washingtoninstitute.org/pdf/view/16403/en>
- Totten, M. J. (2016). The New Arab–Israeli Alliance. *World Affairs* (Washington), 179(2), 28–36. <https://doi.org/10.1177/0043820016673779>
- Miller, S., & Bunn, M. (2014). Interpreting The Implacable Foe: American Perceptions Of Iran. In A. Maleki & J. Tirman (Eds.), *U.S.-Iran Misperceptions : A Dialogue* (pp. 57–88). essay.
- Odeh, N. (2020, August 19). *How the Israel-UAE alliance formalises new fault lines in the Middle East*. The New Arab. <https://english.alaraby.co.uk/english/indepth/2020/8/19/how-the-israel-uae-allianceformalises-new-fault-lines>
- Osama A. H. (2018). American Foreign Policy toward the Arab-Israeli Conflict. *Insight Turkey*, 20(2), 251–272. <https://doi.org/10.25253/99.2018202.12>
- Quamar, M. M. (2018). Trump and West Asia: Policy Departures and Geopolitical Implications. *India Quarterly*, 74(3), 272–289.
- Freedman, R. O. (2017). The Obama Legacy in the Middle East and the Trump Challenge. *India Quarterly*, 73(2), 241–250.
- Ryan, C. R. (2009). *Inter-Arab alliances : regime security and Jordanian foreign policy*. University Press of Florida
- The Secretary-General. (2018). *Implementation of Security Council resolution 2231 (2015)*. United Nations. <https://www.undocs.org/S/2018/602>
- The White House. (2016, January 16). *The Historic Deal That Will Prevent Iran from Acquiring a Nuclear Weapon*. <https://obamawhitehouse.archives.gov/issues/foreignpolicy/iran-deal>

Walt, S. M. (2018). US grand strategy after the Cold War: Can realism explain it? Should realism guide it? *International Relations* (London), 32(1), 3–22.

<https://doi.org/10.1177/0047117817753272>

Wechsler, W. F. (2019). US Withdrawal from the Middle East: Perceptions and Reality. In K. Mezran & A. Varvelli (Eds.), *The MENA region: A great power competition*

(pp. 13–38). <https://www.atlanticcouncil.org/in-depth-research-reports/report/themena-region-a-great-power-competition/>

Yarhi-Milo, K. (2018). After Credibility: American Foreign Policy in the Trump Era. *Foreign Affairs* (New York, N.Y.), 97(1), 68

Yom, S. (2020). US Foreign Policy in the Middle East: The Logic of Hegemonic Retreat. *Global Policy*, 11(1), 75–83. <https://doi.org/10.1111/1758-5899.12777>

Zakaria, F. (2020, January 10). Trump does not have a foreign policy. He has a series of impulses. *The Washington Post*.

https://www.washingtonpost.com/opinions/globalopinions/trump-does-not-have-a-foreign-policy-he-has-a-series-ofimpulses/2020/01/09/03ae5592-3329-11ea-a053-dc6d944ba776_story.html

۱۵۴



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره دوازدهم،

شماره سوم، شماره

پیاپی چهل و شش،

پاییز ۱۴۰۱